

سخنی با نیروهای انقلابی و کارگران پیشرو و مبارز ایران

جمعی از گرایش سوسیالیزم انقلابی

یکی از درس‌های مهمی که می‌باید از شکست انقلاب 57 آموخت این است که ما باید دو اصل را همیشه در نظر داشته باشیم: یکی داشتن برنامه و هدف نهایی است که نیازمند داشتن سازماندهی تشکیلاتی پیش از انقلاب می‌باشد. دیگری توانایی گرفتن قدرت و حفظ آن پس از پیروزی انقلاب، یعنی قدرت ارانه رهبری مورد اعتماد اکثریت مردم که با تشکیل دولت دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا میسر است.

در شرایطی که مبارزات اجتماعی آغاز می‌گردد و می‌تواند به شروع یک انقلاب و سرنگونی رژیم و نظام سرمایه‌داری منجر شود، نیروهای انقلابی و پیشروی کارگری قبل از هر چیز می‌باید سازماندهی تشکیلاتی داشته و بتواند با برنامه‌ی مشخص و مطالبات متناسب با روز بخش‌های کلیدی کارگری و اقشار مختلف تحت ستم را در این مبارزات هدایت کرده و آنان را در برداشتن قدم‌های محکم بعدی و مقابله با حمله‌ی ارگان‌های سرکوب رژیم آماده نمایند. این آمادگی نه تنها در زمینه‌ی مطالبات کارگران و اقشار تحت ستم است، بلکه در توان مبارزه‌ی مسلحانه با ارگان‌های سرکوب هم می‌باشد. لذا ضروری است که در مقطع قیام و برای پیروزی انقلاب کاملاً آمادگی داشت و مبارزه‌ای محاسبه شده را با رژیم آغاز نمود، زیرا که کلیه‌ی رژیم‌های سرمایه‌داری در تمام کشورهای جهان، طی تجربیات خود در مبارزه علیه طبقه‌ی کارگر، آموخته‌اند که اولین اصل در سرکوب قیام‌های مردمی محاسبه‌ی همه جانبه و آماده کردن هر چه بهتر خود برای هرگونه شرایط انقلابی است. البته این بدان معنا نیست که پس الزاماً حکومت وقت موفق می‌شود. البته که نه! زیرا در این صورت، هیچ انقلابی در تاریخ نمی‌توانست به ثمر برسد. حکومت وقت اما با داشتن آمادگی‌های قبلی مثل داشتن انواع ارگان‌های سرکوب و حمایت شدن توسط سرمایه‌داری جهانی، مبارزات انقلابی کارگران و توده‌های زحمتکش را با سرکوب آن‌ها به عقب می‌اندازد. برای جلوگیری هر چه

بهتر از سرکوب ارگان‌های سرکوب حکومتی و جلوگیری بهتر از دادن کشته و مجروح و دستگیری نیروهای انقلابی در خیابان‌ها طبیعتاً داشتن برنامه، بهترین روش مبارزه با حکومت وقت خواهد بود.

شعارها یکی از ابزار مبارزه‌ی انقلابی است. شعار نه تنها مطالبات انقلابی را دامن زده و هشداری به رسیدن زمان سرنگونی کل دولت وقت است، بلکه شعارهای اساسی و محوری تعیین کننده جهت گیری این انقلاب و ماهیت دولت انقلابی بعدی را برای همه روشن می‌کند. در تظاهرات خیابانی چند روز گذشته در ایران، شعارهای اساسی مردم حول «نان، کار، مسکن، آزادی، برابری و...» دور زده که جملگی اساسی و حیاتی برای مردم ایران در شرایط کنونی است و هیچ کس شکی بر آن ندارد. اما ماهیت این مطالبات دموکراتیک است. به این معنا که این مطالبات دموکراتیکی هستند که دولت‌های سرمایه‌داری بورژوازی می‌باید تا کنون در سطح جهان پیاده می‌کردند، زیرا در دموکراسی بورژوازی (یا در دموکراسی سرمایه‌داری) از سه قرن گذشته که طبقه‌ی کارگر در سطح جهانی به مبارزه بلند شده، این مطالبات را از طبقه‌ی سرمایه‌دار گرفته است. اما متأسفانه ملاحظه می‌کنیم که امروز این حقوق دموکراتیک نه تنها در ایران بلکه در تمام کشورهای جهان قدم به قدم به زیر پا گذاشته می‌شود.

به زیر پا گذاشتن حقوق دموکراتیک طبقه‌ی تحت ستم به وسیله‌ی قدرت‌های حاکم ناشی از نیاز سرمایه‌داران به ایجاد شرایطی است که در آن بتوان هر چه بیش‌تر از منافع و حقوق مادی مردم تحت ستم کم کرده و به جیب سرمایه‌داران ریخت. این هدف در میان تمام دولت‌های سرمایه‌داری کشورهای جهان هدفی مشترک است و در هر کشوری بنا بر شرایط سیاسی-اجتماعی آن، روش و میزان حمله به منافع طبقه‌ی تحت ستم تعیین می‌گردد.

در ایران سرمایه‌داری جهانی دریافت که قدرت انقلابی طبقه‌ی کارگر و مردم تحت ستم ایران بیش‌تر و قوی‌تر از آن است که با دادن حقوق دموکراتیک بیش‌تر (نسبت به زمان شاه) بتوان جلوی رشدش را گرفت. سرمایه‌داران جهانی، بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول که دست خود را از آستین دولت سرمایه‌داری آمریکا بیرون آورد، به درستی تشخیص داد که ایران اگر مهلت بیابد به انقلابی مانند «انقلاب اکتبر» در روسیه دست خواهد یافت که می‌تواند جهانی را به دنبال خود بکشد. لذا با عزم کردن و روی کار آوردن خمینی و انجام رفتارندم «جمهوری اسلامی آری یا نه»، سرمایه‌داری جهانی بهترین راه مبارزه را با سر کار آوردن دارودسته‌ی خمینی و رنگ و لعاب اسلامی تشخیص داد تا به وسیله‌ی آن بتواند

مرحله به مرحله این جامعه را به قهقرا کشیده و امکان انجام انقلاب سوسیالیستی ای مانند «انقلاب اکتبر 1917» را به طور کلی نابود کند.

خلاصه اینکه آنچه ما طی سی و نه سال در ایران به عنوان دیکتاتوری و سرکوب، دستگیری و اعدام و زیرپا گذاشتن مطالبات دموکراتیک (آزادی های فردی) تجربه کرده ایم به منظور ایجاد جو رعب و وحشت بوده تا سرمایه داران داخلی و جهانی بتوانند همواره ثروت جامعه را که متعلق به اکثریت جامعه یعنی طبقه تحت ستم هست، راحت تر و بدون مبارزه و مقاومت از طرف توده مردم، به جیب زده و به غارت ببرند. لذا در کنار این دیکتاتور و سرکوب ما شاهد ثروتمندتر شدن دارودسته جمهوری اسلامی و سرمایه داران وابسته به آن ها بوده ایم، در حالی که ملت تحت ستم ایران بر اثر فقر و بیکاری کارتن خواب و قیرخواب شده و احساس می کنند که توسط کل نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی از هستی ساقط شده اند و جوانان کشور هیچ آینده ای را در جلوی خود نمی بینند.

در نتیجه استفاده از ارزش های اخلاقی قرون وسطی جمهوری اسلامی ایران برای سرکوب و خفقان تنها ابزاری کاری در طی این سی و نه سال بوده است. ابزاری برای غارت ثروت و اموال عمومی مردم و ثروتمندتر کردن قشر حاکم. دقیقاً سیاستی که در سایر کشورهای جهان نیز در طی همین مدت به روش های مختلف دیگر پیاده شده است.

آنچه که اهمیت دارد این است در این مقطع بخش قابل ملاحظه ای از مردم تحت ستم ایران متوجه شده اند که برای ایجاد تغییر باید نه تنها روحانی برود، بلکه خامنه ای هم باید برود؛ یعنی جمهوری اسلامی باید برود. آنچه که متأسفانه در این شعارها روشن نیست، این است که وقتی این رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی برود، آیا نظام سرمایه داری باید برود؟ یا نه، یک حکومت سرمایه داری جدید دیگری که معقول تر باشد به روی کار بیاید؟ در غیر این صورت به جای آن، چه می خواهند که جایگزین شود؟ و این یک سوال اساسی و تعیین کننده است. در غیر این صورت، سلطنت رفت، جمهوری آخوندی آمد، جمهوری آخوندی هم می رود و جمهوری کراواتی می آید و در آخر هم هیچ چیزی به نفع طبقه ی تحت ستم تغییر نمی کند. به عبارت دیگر، به عقیده ی ما هر حکومت سرمایه داری دیگری با هر پسوندی و پیشوندی که جایگزین جمهوری اسلامی شود باعث شکست این انقلاب خواهد شد و تاریخ (انقلاب 57) دوباره تکرار می گردد.

هیچ چیز هم نمی تواند تغییر بکند، مگر این ساختار سرمایه داری جامعه تغییر کند. ساختار سرمایه داری جامعه، ماشینی است که بلافاصله بدیل دیگر را به جامعه تحویل می دهد بدون

اینکه در اصل مسأله تغییری ایجاد کند. اصل مسأله هم مبارزه بین طبقه‌ی تحت ستم با طبقه‌ی ستمگر است بر سر منافع اجتماعی خود. لذا برای اینکه تغییری اساسی ایجاد شود باید این ماشین را در هم کوبید و ماشینی را به کار انداخت که بدیل‌هایی را که ارائه می‌دهد به نفع اکثریت جامعه یعنی طبقه‌ی تحت ستم باشد.

از اینرو، شعارهایی که داده می‌شود می‌تواند محوری و در آینده هم تعیین‌کننده باشند. ما در اینجا به اساسی‌ترین شعار که تعیین‌کننده‌ی جهتی است که جامعه بعد از انقلاب کشیده می‌شود می‌پردازیم و آن شعار «آزادی» است. شعار «آزادی» ابعاد بسیار گوناگون و تعیین‌کننده‌ای را در سیاست جامعه بازی می‌کند. شعار «آزادی» از شعار «حق تعیین سرنوشت» گرفته تا «آزادی بیان، تجمع، ...» و حتی آزادی فردی (مانند نوع پوشش و حقوق برابر زن و مرد) را دربر می‌گیرد. برای مردمی که می‌روند تا با انقلاب، ماشین سرمایه‌داری را نابود نموده و سیستمی نو پیاده نمایند، شناخت صحیح و علمی از ماهیت و نقش هر شعاری بسیار مهم است. در این مقطع، به ویژه برای کشوری مانند ایران با شرایط سیاسی-اجتماعی حال حاضر، شعار اساسی در زمینه‌ی آزادی به شعار محوری «آزادی بیان» ختم می‌شود.

با رعایت حقیقی این اصل، هیچ کس به خاطر عقایدش [چه انقلابی و چه ضدانقلابی] هرگز مورد بازخواست و بازداشت قرار نمی‌گیرد و هر کس با هرگونه عقایدی تحت پوشش این اصل خواهد بود.

شعار آزادی بیان، یعنی در سیستم نو، دولت انقلابی و منتخب مردم خواهان ایجاد جو‌ی است که در آن با وجود حق آزادی بیان تمام جناح‌های موجود (و این شامل جناح‌های ارتجاعی باقی مانده از رژیم پیشین، اصلاح‌طلبان، سازشکاران، میان‌روها، فرصت‌طلبان و... هم می‌شود) و نه فقط انقلابیون حق بیان عقاید و خواسته‌های خود را دارند. زیرا تنها در چنین شرایطی است که همه می‌توانند نظرات و استدلال‌ات خود را ارائه داده و کل جامعه هم می‌تواند بدون سانسور با تمام این عقاید و استدلال‌ات آشنا شده و خود (یعنی اکثریت قریب به اتفاق جامعه) انتخاب کند که چه راهی را می‌خواهند ادامه دهند. این بزرگ‌ترین و مؤثرترین ابزار برطرف کردن هرگونه اختلاف نظر سیاسی در اجتماع بوده و روند تعیین تکلیف نیز دموکراتیک‌ترین و آزادترین روش خواهد بود. در وجود این «حق آزادی بیان» است که کلیه‌ی اختلافات ملی از تعیین حق سرنوشت گرفته تا کلیه‌ی اختلافات طبقاتی مانند ادامه‌ی سیستم سرمایه‌داری آری یا نه و نیز کلیه‌ی نیازهای دموکراتیک که در بالا آورده شد، حتی

حق آزادی های فردی و برابری حقوق زن و مرد می تواند با روشی دموکراتیک به بحث گذاشته شده و سپس خواسته های اکثریت به اجرا در آید. پس اصل «حق آزادی بیان» در واقع ریشه های برقراری تمام آزادی ها و حقوق دموکراتیک دیگر است. با چنین آزادی بیانی است که می توان به حقیقت مسائل دست یافت. در غیر این صورت محل برای برچسب زدن به یکدیگر به ویژه به وسیله ی بوروکرات ها فراهم و حق آزادی بیان به تدریج زیرپا گذاشته شده و تنها ضدانقلاب از آن به ضرر کارگران و زحمتکشان بهره برداری خواهد نمود. در این حالت، ضدانقلاب واقعی کسی است که به عناوین مختلف آزادی بیان دیگران را سلب می کند.

در نتیجه، برای نیروهای انقلابی و پیشروی کارگری ضروری است که این مفهوم را کاملاً درک کرده و در برنامه ی خود معنا و مفهوم «حق آزادی بیان» را به روشنی مشخص کرده و بعد از پیروزی انقلاب در پیاده کردن آن به عنوان یک اصل، مصمم و صادق باشند. زیرا تنها در این صورت است که حقانیت تمام مطالباتشان در جامعه جا افتاده و مورد پشتیبانی اکثریت افشار تحت ستم قرار می گیرد و در آخر اکثریت جامعه به آن ها رأی مثبت می دهد و خود نیز مجری اصلی آن می شود. در این راستا نباید از بحث ها و تحلیل های دشمنان ترسید، زیرا که انقلاب توان پاسخگویی به آن ها را دارد. با اجازه ی بیان به دشمنان انقلاب، مردم ستمدیده بیش تر و بهتر و عمیق تر به ماهیت پلید آنان پی می برند و در نتیجه پایه های انقلاب همواره محکم تر و محکم تر می شود و دغلكارانی مانند خمینی، رضا پهلوی، جریانات اصلاح طلب و سازشکار بورژوازی و نیز گروه هایی که خود را انقلابی رنگ می کنند ولی در پشت پرده به سازش با بی بی سی و اسرائیل پرداخته و از اینکه ترامپ رئیس جمهور آمریکا از انقلاب دفاع می کند، از هول حلیم در دیگ می افتند، دیگر پرده ای ندارند که در پشت آن پنهان شوند و لذا ماهیت اصلی خود را بروز می دهند و خود را با دست خود از توده های انقلابی ستمدیده دور کرده و نابود می کنند. حق آزادی بیان یکی از اصول انقلابی است که می تواند پایه های رشد سیستم انقلابی نو را محکم تر کند، زیرا پایه های این سیستم در میان اکثریت جامعه جا افتاده است.

با توجه به بحث بالا یک نکته ی دیگر هم وجود دارد که توجه به آن خود اصلی مهم و مکمل اصل حق آزادی بیان است و آن مسلح باقی ماندن توده های ستمدیده بعد از انقلاب می باشد.

همان طوری که در بالا گفتیم در زمان قیام و در دوران انقلاب نیروی های انقلابی و کارگران پیشرو که می‌خواهند پیشاهنگ این مبارزات باشند باید دارای یک برنامه‌ی انقلابی باشند. یکی از اصول این برنامه مسلح کردن مردم مبارز و انقلابی در سطح خیابان‌ها برای دفاع از خود در برابر حملات نیروهای ضربت رژیم است. در واقع در زمان انقلاب بر خلاف نظر برخی که اخیراً ابراز عقیده کرده‌اند، قهر انقلابی ناشی از حملات وحشیانه حکومت وقت است. مردم تحت ستمی که برای دفاع از زندگی خود و برای لقمه نانی به خیابان‌ها می‌ریزند، به دنبال خشونت نیستند، بلکه به دنبال راه حل یافتن برای سیر کردن شکم خود و فرزندان و اطرافیانشان هستند. اما رژیم که طبیعتاً حاضر به تن دادن به مطالبات مردم نیست، برای سرکوب این مردم دست به سلاح می‌برد و آن‌ها را می‌کشد و یا زخمی می‌کند و یا بعد از دستگیری به شکنجه و اعدام آن‌ها اقدام می‌کند. پس این رژیم است که خشونت را ابزار دفاعی خود می‌بیند. در چنین شرایطی امری طبیعی است که مردم نیز به دنبال دفاع از خود باشند و جلوی هرگونه آسیب به خود را بگیرند. البته در نهایت وقتی انقلاب پیروز می‌شود، تمام ابزار دفاعی رژیم شکست خورده به دست مردمی می‌افتد که انقلاب کردند.

در این مقطع باید به خاطر داشت که به صرف اینکه انقلاب انجام شده و رژیم سرمایه‌داری سرنگون گشته، تمام خطرات برچیده نشده است. دشمن در این مقطع به هر وسیله‌ای برای ضربه زدن و شکست دادن انقلاب روی می‌آورد، به ویژه که همپالکی‌های طبقاتی‌اش در سطح جهانی نیز از او دفاع می‌کنند. پس بعد از انقلاب باید از چند جهت هوشیار بود که ما به دو مورد آن در اینجا اشاره می‌کنیم: یکی آگاه و روش بودن که بعد از انقلاب چه طبقه‌ای باید حاکم شود؟ طبقه‌ای در گذشته تحت ستم بوده و انقلاب کرده و یا شکل نویی از طبقه‌ی سرمایه‌دار که به دنبال فرصت برای بازگشت است (مثل رضا پهلوی که این روزها خیلی گرد و خاک کرده است) و یا نیروهای خانن به توده مردم تحت ستم که در لباس انقلابی می‌خواهند سوار انقلاب شده و منافع سرمایه‌داری خود را حفظ کنند (مثل خمینی در گذشته و مجاهدین امروز).

در زمان انقلاب 57، وقتی آخرین عناصر رژیم شاه رفت و سلطنت سقوط کرد، مرحله‌ای ایجاد شد که در آن یک خلاء سیاسی فراهم آمد. در این زمان هیچ یک از سازمان‌های به اصطلاح انقلابی ما به این فکر نیافتاد که باید قدرت را گرفت. آن‌ها در خواب «انقلاب دومرحله‌ای» خود به دنبال رهبری می‌گشتند که نماینده‌ی «بورژوازی ملی» باشد و بیاید رهبری انقلاب را بدست گیرد. امپریالیزم نیز از فرصت استفاده کرده و خمینی را به عنوان

بورژوازی ملی تحویل انقلاب داد. بحث اینجا بر سر این نیست که این سیاست از کجا ناشی شده و چرا غلط بود، زیرا این بحث در این مقاله نمی‌گنجد. اما آنچه که در این مقاله می‌گنجد این است، که این است عاقبت بورژوازی ملی! پس در انقلابی که در پیش است دیگر باید به فکر برچیدن نظام کهن و برقراری نظامی بود که رهبری آن به دست نیروهای انقلابی انتخاب شده و مورد اعتماد طبقه‌ی ستمدیده باشد و از میان این طبقه برخاسته باشد تا بتواند با دادن قدرت به اقشار ستمدیده‌ی جامعه در چارچوب شوراها، این مردم را در صحنه‌ی جامعه فعال و حاضر در صحنه نگهداشته و وظایف انقلابی را بدست خود این مردم از طریق شوراها پیاده کند. به عبارت دیگر، برخلاف دیدگاه‌های خیلی از آنانی که خود را انقلابی می‌دانند، این رهبری به دنبال کسب قدرت مطلق نیست، بلکه قدرت خود را در حضور توده‌ی مردم ستمدیده در صحنه اجتماع می‌بیند و باور دارد که باید کلیه‌ی مطالبات این مردم در عمل به دست خودشان به اجرا در آید و نه بدست یک فرد یا یک عده که خود را قیم مردم می‌دانند، حتی اگر بهترین عقاید انقلابی را هم داشته باشند. بهترین عقاید انقلابی آن‌ها تنها می‌تواند درون شوراها‌ی مربوطه به پیشنهاد گذاشته شود و بقیه‌ی کارها باید به دست شوراها به انجام برسد.

یکی از کارهایی که این رهبری انقلابی می‌تواند بکند، این است که امکانات وسیعی را ایجاد نماید تا «حق آزادی بیان» که شعار انقلاب بود، در عمل پیاده شود و شوراها را به دامن زدن به بحث‌های مختلف تشویق کند و زمینه را برای همه‌ی نظرات به یکسان باز نگهدارد و با هوشیاری از هرگونه سانسوری جلوگیری نماید تا همان طوری که در بالا آمد، همه بتوانند در جوی آزاد ماهیت خود و خواسته‌هایشان را برای کل جامعه روشن کنند.

اصل مهم دیگری که در بالا ذکر شد، یعنی مسلح بودن توده‌های ستمدیده‌ای که انقلاب کرده نیز از وظایف این رهبری است. به عبارت دیگر، پس از پیروزی انقلاب باید تمام کارگران و زحمتکشان و کلیه‌ی اقشار تحت ستمی که انقلاب کرده و اکنون می‌خواهند قدرت را به دست خود بگیرند، همواره مسلح و در صحنه باقی بمانند و این وظیفه‌ی خطیر این رهبری است. رهبری انقلابی، تنها رهبری است که نمی‌خواهد قدرت نظامی منحصر به خودش باشد، بلکه درک می‌کند که رهبری هم مثل بقیه همیشه امکان اشتباه کردن را دارد و اگر از طرف توده‌ی مسلح انقلابی پشتیبانی شود، دشمن هرگز نمی‌تواند او را شکست دهد. پس اتکاء این رهبر به میزان اسلحه‌اش نیست، بلکه اتکاء به میزان پشتیبانی توده‌ی انقلابی است.

مسلح بودن کارگران و اقتشار ستمدیده در دوره‌ی بحث‌ها با آزادی بیان به صورت کامل و دموکراتیک و بدون سانسور، امری حیاتی برای انقلاب است، زیرا دشمنان شکست خورده در بحث به این آسانی‌ها عقب نخواهند نشست و به دنبال یافتن حلقه‌های ضعیف در انقلاب می‌باشند تا از طریق آنان انقلاب را به شکست بکشند. از اینرو، مسلح باقی ماندن طبقه‌ی ستمدیده بعد از انقلاب، می‌تواند در مقابل هر حرکت دشمن و به ویژه هر نوع کودتایی مقاومت کرده و مانع شکست انقلاب بشود. پس اصل مسلح باقی ماندن توده‌های ستمدیده بعد از انقلاب یکی از ابزار موفقیت انقلاب در مرحله‌ی برقراری آزادی بیان واقعی است.

برای ختم کلام در این جا یکی از خطابه‌های مارکس را در کمیته‌ی مرکزی به اتحادیه‌ی کمونیست‌ها می‌آوریم. باشد که ستمدیدگان و گرسنگان ایران در تمام مبارزات خود علیه رژیم سرمایه‌داری ایران پیروز باشند.

به عقیده ما کسی که از سیستم سرمایه‌داری آگاهانه یا ناآگاهانه دفاع می‌کند، در واقع از جنگ، جنایت، ترور، غارت، حکم اعدام، آزادی بیان و عقیده و... دفاع می‌کند، زیرا این‌ها جملگی از ابزار ستم طبقه‌ی سرمایه‌دار حاکم بر جامعه می‌باشد.

6 ژانویه 2018

16 دی 1396